عاصیان شتاب کنم تا وقتی که بر ایشان حجت گیرم اگر بصلاح آیند و در توبه و انابت برگشایند بعفو و در پذیرم و الا بحجت
شان بگیرم پس بکارث وحی کرد که رسولی از قوم خود بنزد جن فرست تا ایشان را بحق دعوت کند و مغفرت من امید ایشان
از عقوبت من تیر سازند باشد که از فعل و باز ایستاده و گمشدگان بدرگاه آیند حارث یکی از آن هزار که از امر
عبوت من دست بوزنه یک ایشان فرستاد تا آن گمراهان را باز خواند و شرط تحذیر و تبشیر بدیشان رساند اعلم
جن بر مضمون قضیه مطلع شد فی الحال در القبل سایندند و حارث بفرمان الهی بگریز فرستاد و او را تیر همان شربت
چشانیدند القصه منصد و نود و نه را از ایشان شهید کردند و سولی که با حرف فرستاد در بکله آورده که نام او یوسف
بن یاسف بود و از جسمانی ظل کرده اند که هولیش نام داشت بخواری تمام در دیگ روغن جوشانیدند و زمین شیکر با
بفریاد در آمد حق تعالی از آسمان رعدی که وهی فرشتگان فرود فرستاد تا با ایشان مقاتله کنند ابلیس را معتقد آن قوم گردانید
ملائکه با جن محاربه نموده غالب نیامد ترک شد و معدودی چند از عرصه زمین اخراج کرده بشعاب جبل قاف و خرابه بحر محیط
افکندند و فرمان در رسید که ابلیس با این ملائکه بجای جن ساکن شوند و در معنی اخبار بر نیو آورده که ابلیس در میان جن
خردسال بود و چون ملائکه بر ایشان ظفر یافتند او را اسیر کرده بیان خود بردند و در خیل مقربان پرورش یافت و در تقدیر
قدری راسخ در عبادت و متنی مصروف بر یافت و مجاهدت مقتصد هزار سال خدا را در زمین عبادت از بسیاری طاعت
فرشتگان آسمان دنیا ارتقی تعالی در خواستند تا او را بآسمان دنیا برد و آنجا نیز مدتی بی تصور و فتور به پرستش مشغول
تا صدی که از فرشتگان آسمان دوم مشتاق دیدار وی گشتند و ملک تعالی او را بآسمان دوم برد و همچنان تا بر هفت آسمان
بگذشت و در هر آسمانی او را بنامی خواندند در آسمان اول عابد و در دوم زاهد و در سیم اواب و در چهارم منیب و در پنجم خاشع
و در ششم شاکر و در هفتم مطیع پس حق تعالی او را بهشت رسانید و اهل بهشت او را غزازیل گفتند یعنی عزیز کرده خدای
یکی از آثار رفت آن بود که خازن بهشتش گردانید در معالم آورده که ملک تعالی ابلیس را ملک ارض و سماء و خازن
بهشت عطا کرده بود گاهی در زوایای زمین سجاده عبادت میگسترد و زمانی در پیش طاق آسمان فتیل طاعت می افروخت
وقتی از بهشت مراسم خدمت بجای می آورد و احیانا در زیر سراوقات عرش پرستش میکرد و بآخر عجبی بوی پدید آمد با خود
اندیشه کرد که من اکرم ملائکه و افضل ایشانم که مرا بدین گونه ملکی ارزانی داشته اند و لوای علمای من در عرصه ممالک علوی
و سفلی بر افراشته عاقبت شراره آتش عجب در متاع دانش که کشتی او افتاد و آنچه در مدت عمر حاصل کرده بود بباد
بی نیازی بداد و شیخ ابو سعید خدری فرموده که هیچ طاعتی بدان رسد که یک ساعت از خود بیرون آیی که خود پرستی
با خدای پرستی جمع نیاید بیت هر که خود دید بت پرستش خود ان هر کرا دید بت پرستش خود ان هر کرا دید بت پرستش خود ان
مستی کیست خویشتن بت و بت پرست کیست اورده اند که روزی بر در بهشت بگذشت بر عقود در بهشت
دید که ما را بند باشد جمله متوقبان دولت و خوانندگان حضرت جلوه مرتبه سرافراز و فرحت در جهان ابا جمیس خود قمار باخته

کاری فرمایم و دران تقصیر کند و شرایط امتثال فرمان برداری بجای نیارد سگ خداوندم بران عاصی غضب کرده از در گاهش
براند و خزانهای حق تعالی را بهادی نیازی داده بداد لعنت گرفتار پس جارت یافت و هزار سال ابلیس گفت خداوندا مرا نیز
دستوری ده تا برادر لعنت گرفتار پس جارت یافت و هزار سال لعنت میکرد و بر آنچه کس باز صد فرمان بیرون شد و عنان نفس
بدست عصیان باز داده هیچ باز نه بهشت که بآخر آن لباس نکال و ذیال بر پوشانند و آن کاس حرمان و خذلان در دو
و حالتی که هر آنچه از این خیال گذشته بر وظاهر سازند و خشت پندار و غرور او را در آب نومیدی سرگردانی اندر زند
بیت معزول پس پرده پندار نشست می پندارد که کفش چه هست چون پرده بر شیشه کار او بردارند داند که کفش
ندارد و در دست و در روایتی آمده است که سر فیل روزی در لوح محفوظ میگذشت این قصه نظر وی و آمد و از صرف
استغنای الهی زار بگریست میگرید که رسید ندا که ای صاحب صد و هم لو بسط سر تا چه رسید که بدین زاری گریه می کنی ندا
داد که شرت بگناه دفیت خود عرض دارد و ممکن ساختی امر فیل گفت نا امن آن بود که بر سر تری از اسرار الهی طلع شدم و قصه
آن مقرب درگاه قدس و انوشه بارگاه انس با خروج محمودی و مهجوری بر دشش تضمه و طوق لعنت لهای و بخت مری
در گردنش افکندند باز راند فریاد و خروش از ملائکه بر آمد و هیبت و جلال خوف عظمت لایزال بر ایشان غالب شد
گفتند تدبیر آنست که باتفاق نزد غزازیل رویم که امروز از تمام ملائکه مظهور بر همه مقدمان مقدمست و خواهیم تا دعا
درگاه ما کند و برکت دعا او از زمین بلا ایمن مانیم پس جمیع فرشتگان باتفاق نزد غزازیل آمده و شرح حال او نموده
التماس عاری کردند پس ابلیس از سر تفوت و کبر دست جرات بر داشت و گفت خدایا این فرشتگان از فضیلت بیکل
گردان همه را دعا گفت و از خودی که داشت خود را در دعا ذکر گذاشت تا بی سبب دعا دی را در باره ایشان مستجاب
گردانید و رقم شقاوت بر صحیفه روزگار و جریده کار زبار او کشیده و در باب غروران گشادند بیت ای گذرات خود بر خود
درست با علم تو زیر عمل هم با راست معزول شو که در پس پرده غیب اسرار بجایب قضا بیاراست از حسن بصری
رحمه الله منقولست که ابلیس علیه اللعنه منصد و هفتاد و پنج هزار سال خدا را پرستید در آسمانها و دستها و دنیا جمع آورده و که ابلیس بجای ایشان
نبوده بلکه از فرشتگانی بود که ایشان را جن گفتندی و این طایفه اند که ملائکه ایشان را جنی میخوانند چنانچه ملائکه را دایشان
و ایشان خزینه بهشت میباشند و ابلیس از ایشان بکثرت طاعت گذاری ممتاز بود تا مدتی که از خضیض مرکز زمین تا اوج قبه
سپهر برین هیچ موضعی نبود که در آنجا طاعتی نکرده و در زیر عرش در ابر کرسی میگریستندی و میگفتندی و میگفتندی
تعلیم سید او و سلطان فرشتگان آسمان بود و چون قبیله عاد در زمین مفسده و افساد آغاز کردند فرمان آمد تا ابلیس بیفتاد
علم از آسمان فرود آمد و نزد هر علمی هفتاد هزار فرشته مستعد از آنها زمین نشست کرده اند فرمان الهی در رسید که ابلیس
فرا گیر و بسلطنت ری زمین نیز بر ابلیس مفوض شد و هر علم علمی و سفلی تعلق گشت که بهترین مخلوقات خویشست
و زمان قضای ازلی منادی میزد که بیت فریاد کز و بهتر کسی نیست چون سعید تال برین بگذشت و ملائکه در بساط

Copyright King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)